



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

رابطه دین و تربیت اخلاقی

محمد فتحعلی خانی

(محقق و پژوهشگر حوزه و دانشگاه)



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

برای شناخت رابطه دین و تربیت اخلاقی، نخست باید مقصود خود از دین و تربیت اخلاقی را بیان کنیم و آنگاه رابطه دین با هر یک از دو مفهوم تربیت و اخلاق را به طور جداگانه شناسایی نماییم. با در دست داشتن این مقدمات رابطه دین و تربیت اخلاقی روشن خواهد شد.

دین

مقصود از دین در این نوشته، مجموعه‌ای از احکام نظری و عملی است. گوهری‌ترین احکام نظری دین، احکامی است که شناخت ویژه‌ای از جهان و انسان را در بر دارد. این شناخت ویژه، آغاز و انجام جهان و انسان را معرفی می‌کند، برای آفرینش غایتی حکیمانه قابل است و تحقق غایت حقیقی انسان را مشروط به شناخت خداوند و عمل به فرامین او می‌داند.

به این ترتیب هرگاه از دین سخن می‌گوییم ادیان خدا باور توحیدی (Theism) را در نظر داریم و اسلام به طور خاص مورد نظر نیست.

احکام عملی دین، احکامی است که تبعیت از آنها غایت انسان را محقق می‌سازد و ترکیبی از احکام فقهی، حقوقی و اخلاقی است.

اخلاق

اخلاق مورد نظر در این نوشته، مجموعه‌ای از احکام عملی است. این احکام بیان‌کننده خوبی، بدی، درستی و نادرستی افعال و ملکات انسان هستند. احکام اخلاقی، افعالی را شامل می‌شود که آگاهانه و توأم با نیت صورت می‌گیرند و مورد مدح و ذم واقع می‌شوند.

تربیت

تربیت شاخه‌ای از دانش است که با اصطلاح تعلیم و تربیت (Education) شهرت دارد. این دانش جنبه کاربردی دارد و از محصول فلسفه و علوم تغذیه می‌کند. دانش تعلیم و تربیت، مجموعه‌ای است که درباره مبانی، اهداف و اصول آموزش و پرورش پژوهش می‌کند و راه‌های وصول به اهداف را، با توجه به اصول و استفاده از علمی همچون زیست‌شناسی، روانشناسی و جامعه‌شناسی معرفی می‌کند.

تربیت اخلاقی

تعلیم و تربیت دانشی است که بر اساس شناخت خاصی از انسان و اهداف غایی او، راه وصول به اهداف غایی را نشان می‌دهد. بنابراین می‌تواند با استفاده از منابعی همچون فلسفه و علم، اهداف واسطی متناسب با اهداف غایی را شناسایی کند و راه رسیدن به آن اهداف را معرفی نماید. تعلیم و تربیت هرگاه در شناسایی اهداف واسطی، به علمی همچون اخلاق و سیاست رجوع کند، می‌تواند اهداف خاصی را از این حوزه‌ها برگزیند و راه تحقق آنها را بشناسد. فرآیند استخراج اهداف از منابعی خاص، تطبیق آنها با اهداف غایی و کشف روش تحقق اهداف استخراج شده، می‌تواند تحت عناوینی همچون تربیت اخلاقی، تربیت اجتماعی و تربیت سیاسی قرارگیرد. (فتحعلی خانی ۱۳۷۸، صص ۳۵-۳۲).

بنابراین، تربیت اخلاقی به معنای کاربست ویژه یافته‌های تعلیم و تربیت برای تحقق اهدافی است که از حوزه علم اخلاق دریافت و پذیرفته شده است. در جریان به کارگیری روش‌های عام تعلیم و تربیت برای دستیابی به اهداف اخلاق، ممکن است روش‌های خاصی کشف گردد و جنبه‌های تازه‌ای از روش‌های تربیتی آشکار شود. روش تحقیق و داوری در این موارد، همان روش معمول در دانش تعلیم و تربیت است و پژوهش در این موارد همچنان به دانش تعلیم و تربیت تعلق خواهد داشت. برای روشن‌تر شدن مطلب، از علم مکانیک و رابطه آن با خودروسازی مثالی می‌آوریم. در علم مکانیک، قوانین عام حرکت شناسایی می‌شود. استفاده از این قوانین، برای ایجاد سرعت بیش‌تر، مطمئن‌تر و کم‌هزینه‌تر خودرو است؛ در واقع بهره‌گیری از علم مکانیک، برای تحقق اهدافی در قلمروی خاص است. مثلاً اگر به سبب یافته‌های علم مکانیک، خودروسازان وضعیت آیرودینامیکی خودرو را به شیوه‌ای خاص طراحی می‌کنند، از حوزه مکانیک خارج نشده‌اند، بلکه تنها اموری نظری را به قلمرو عمل وارد ساخته‌اند. همین قوانین می‌تواند مورد استفاده صنایع هوایی و یا موشک‌سازی قرار گیرد. احیاناً اگر آزمایش‌های عملی خودروسازان و موشک‌سازان مبدأ پی‌بردن به قوانین جدیدی درباره حرکت و سرعت شود، باز هم داوری درباره این کشفیات بر عهده روش‌های عام علم مکانیک خواهد بود.

مثال دیگری که به «تربیت اخلاقی» نزدیک‌تر است، «تربیت سیاسی» است. در علم سیاست درباره اهداف حکومت و راه‌های وصول به آن اهداف پژوهش می‌شود. فرض کنیم نتیجه پژوهش این باشد که افزایش ضریب مشارکت مردم در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات، نسبت توفیق حکومت در تحقق اهداف را افزایش می‌دهد. با در دست داشتن این قاعده، تربیت مردم برای مشارکت بیش‌تر، به عنوان یکی از اهداف نهاد آموزش و پرورش (به معنای عام کلمه) شناخته می‌شود. در اینجا «تربیت سیاسی» به عنوان شاخه‌ای از دانش تعلیم و تربیت مطرح خواهد شد. در این قلمرو کوشش می‌شود آگاهی‌ها و انگیزه‌های لازم برای

مشارکت بیش تر، به مردم انتقال یابد و در این مسیر، استفاده از روش های عام تربیتی ضروری می شود.

تربیت اخلاقی نیز همچون تربیت سیاسی است؛ یعنی برآیندی از یافته های علم اخلاق و دانش تعلیم و تربیت است؛ البته باید توجه داشت که داوری در موضوع تربیت اخلاقی، در قلمرو تعلیم و تربیت جای دارد و به حوزه علم اخلاق مربوط نیست.

تفاوت اخلاق و تربیت اخلاقی

با توجه به مطالبی که تاکنون گفته شد، تفاوت اخلاق و تربیت اخلاقی نیز روشن می شود. علم اخلاق، افعال و ملکات را بررسی می کند و درباره خوبی و بدی آنها حکم می کند؛ ولی روش ایجاد نگرش و رفتار اخلاقی در افراد، بر عهده تعلیم و تربیت است. وقتی دانش تعلیم و تربیت به این منظور خاص به کار گرفته می شود، «تربیت اخلاقی» متولد می شود.

آثار اخلاقی گذشتگان ما، در واقع ترکیبی از علم اخلاق و تربیت اخلاقی است. بنابراین اگر تحلیل محتوای آثار و نوشته های اخلاقی را مرجع داوری درباره قلمرو علم اخلاق قرار دهیم، نتیجه ای متفاوت از آنچه تاکنون گفته ایم حاصل خواهد شد. ولی به نظر می رسد عالمان اخلاقی مسلمان، به این دلیل که خود را مکلف به پی گیری اهداف دین می دانستند، در قلمرو علم اخلاق متوقف نمی شدند و می کوشیدند راه تحقق ارزش های اخلاقی را نیز نشان دهند. آنان این روش ها را در آثار خود به کار می گرفتند و در جای جای آثار خود به تشویق، ترهیب، بشارت و انداز و امثال آن می پرداختند.

رابطه دین و اخلاق

دین، چنان که گفتیم، مجموعه ای از احکام نظری و عملی است. در میان احکام

عملی متون دینی، احکام اخلاقی جایگاه ویژه‌ای دارند. اهمیت اهداف و احکام اخلاقی ادیان، بر این پایه است که برخی گوهر و غایت دین را اخلاق شمرده‌اند و وجود هرگونه حکم خارج از دایره اخلاق را در متون دینی منکر شده‌اند. چنان‌که حتی گزاره‌های اخباری متون دینی را به انشاهایی اخلاقی تحویل کرده‌اند (صادقی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۱). تحقیق درباره درستی یا نادرستی این رأی، باید در مباحث قلمرو دین و زبان دین صورت پذیرد. در اینجا به عنوان یک اصل موضوعی، می‌پذیریم که قلمرو دین فراتر از اخلاق است.

اما آنچه که اهمیت بیش‌تری دارد این است که اگر اخلاق را پژوهشی عقلانی بدانیم، آیا این پژوهش بدون استمداد از دین می‌تواند به پایان برسد؟ به عبارت دیگر، آیا انسان می‌تواند بدون استفاده از هدایت دینی، تکالیف اخلاقی خود را بشناسد؟ برخی در پاسخ به این سؤال، منکر حسن و قبح ذاتی افعال شده‌اند و در نتیجه اخلاق را یکسره وابسته به دین شمرده‌اند و راه شناخت نیک و بد را در رجوع به دین منحصر کرده‌اند. برخی دیگر حسن و قبح ذاتی را پذیرفته‌اند، ولی عقل انسان را در رسیدن به احکام اخلاقی افعال گوناگون ناتوان دانسته‌اند. گروه اخیر در میان خود نیز اختلاف کرده‌اند؛ برخی این ناتوانی را بسیار گسترده پنداشته‌اند و در نتیجه حکم اخلاقی ریز و درشت افعال را از شرع می‌پرسند و عده‌ای این گستردگی را نفی کرده‌اند و گفته‌اند پاره‌ای احکام کلی اخلاقی بر عقل انسان مکشوف می‌شود، ولی شناخت مصادیق، همواره چندان آسان نیست که بتوان بر عقل تکیه کرد. از همین رو، شریعت، مصادیق نیک و بد را در جایی که عقل به آن راهی نداشته معرفی کرده است (فتحعلی‌خانی ۱۳۷۸، ص ۲۹).

در این نوشته، رأی اخیر را بر می‌گزینیم و بر اساس آن به سنجش رابطه دین و تربیت اخلاقی می‌پردازیم و آرایه دیگر روابط دین و اخلاق را به جای دیگر موکول می‌کنیم.

رابطه دین و تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت به معنای عام آن، به دو صورت قابل تصویر است. در تصویر اول، دین در تحقق علم تعلیم و تربیت ایفای نقش می‌کند.

درباره امکان تعلیم و تربیت دینی به این معنا، در درجه نخست تابع پاسخی هستیم که درباره موضوع علم دینی می‌دهیم. اگر «علم دینی» را امری ممکن بشماریم، می‌توانیم از تعلیم و تربیت اسلامی به این معنا سخن بگوییم (فتحعلی خانی ۱۳۷۸، ص ۲۹).

در تصویر دوم، بی‌آن‌که در تأثیر یا عدم تأثیر دین در تحقق و ماهیت دانش تعلیم و تربیت اندیشه کنیم، از یافته‌های این دانش برای رسیدن به اهداف تعلیمی و تربیتی دین بهره می‌گیریم. در این رابطه، تعلیم و تربیت ابزاری برای تحقق اهداف دین خواهد بود. این نوع از رابطه، خود می‌تواند به دو شکل عملی شود:

نخست آن‌که دین به طور فعال، اهداف کلی تعلیم و تربیت را عرضه کند و به این ترتیب به مثابه جزئی از نظام تربیتی (مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها) ایفای نقش نماید.

دوم آن‌که دین بدون حضور فعال در کالبد نظام تربیتی، صرفاً اهداف خاصی را با بهره بردن از دانش تعلیم و تربیت پیگیری کند.

رابطه دین و تربیت اخلاقی

با توجه به آنچه تاکنون گفته شد، رابطه دین و تربیت اخلاقی از دو مسیر برقرار می‌شود: نخست تربیت و سپس اخلاق. اگر دین را در تحقق دانش تعلیم و تربیت سهیم بدانیم و نظام تعلیم و تربیت را نظامی دینی قلمداد کنیم، گسترده‌ترین رابطه میان دین و تربیت اخلاقی برقرار می‌شود؛ زیرا در این فرض، اهداف و روش‌های تربیت اخلاقی از دین متأثر شده است. در این فرض، ماده و صورت تربیت اخلاقی

هر دو از دین تأثیر می‌پذیرند؛ ماده تربیت اخلاقی از دین ناشی می‌شود، زیرا اهداف نظام تعلیم و تربیت از نظام اخلاقی دینی اقتباس می‌شود. صورت تربیت اخلاقی هم به این دلیل دینی خواهد بود که روش‌های علمی تحقق اهداف مورد نظر، از علم دینی برآمده‌اند و رنگ دین دارند.

البته باید توجه داشت که تصاویر مختلفی از تأثیر دین در تحقق علم وجود دارد. در همه تصاویر، نقش دین نقشی ایجابی نیست؛ در برخی از تصاویر علم دینی، نقش دین، نقشی سلبی است (فتحعلی‌خانی ۱۳۷۸، ص ۲۹). این تصویر در مورد تعلیم و تربیت اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا نقش سلبی دین در تحقق علم، از این قرار است که هرگاه یافته‌های علم با مدعاهای قطعی دین در تعارض باشد، باید از یافته‌های علم صرف نظر کرد. به این ترتیب، روش‌هایی که دانش تعلیم و تربیت پیشنهاد می‌کند، تماماً تحت هدایت و کنترل آموزه‌ها و احکام اخلاقی دین واقع خواهد شد. دین در این فرض، نقش صافی را خواهد داشت و عملیات و رفتارهای تربیتی مربیان را موضوع احکام اخلاقی خود قرار داده و از اجرای برخی از روش‌ها جلوگیری خواهد کرد.

اگر برای دین نقشی در تحقق علم دینی قایل نباشیم و فقط دین را در تعیین اهداف تعلیم و تربیت مؤثر بدانیم، آنگاه دانش تعلیم و تربیت به منزله علمی فارغ از دین، همچون ابزاری برای تحقق اهداف اخلاقی برگرفته از دین استخدام خواهد شد. توجیه‌کننده اخذ اهداف تربیت اخلاقی از دین، رأی است که درباره رابطه دین و اخلاق پذیرفتیم و گفتیم که عقل مستقل از دین، نمی‌تواند همه مصادیق تکالیف اخلاقی را شناسایی کند.

روابط عملی دین و تربیت اخلاقی

آنچه تاکنون گفته شد مربوط به روابط نظری دین و تربیت اخلاقی بود. رابطه عملی دین و تربیت اخلاقی نیز موضوع مهمی است که در خور بحث و بررسی

است. روابط عملی شامل تأثیر روانی و اجتماعی دین بر حیات اخلاقی فرد و تأثیر اخلاق بر دینداری فرد است.

مهم‌ترین تأثیر عملی و روانی دین در تربیت اخلاقی انسان، از گوهر دین بر می‌خیزد. دین جهان و انسان را دارای غایتی حکیمانه می‌داند و انسان دیندار آگاهانه خود را به سوی این غایت جهت می‌دهد. انسان دیندار اخلاقی بودن را به منزله همسویی با جریان حکیمانه خلقت می‌داند. چنین فردی آمادگی روانی بیش‌تری برای تعهد و التزام اخلاقی دارد. انسان دیندار جریان عمومی خلقت را تابع قدرتی متعالی می‌داند که بر همه چیز آگاه است و رفتارهای او را از کوچک و بزرگ می‌سنجد، به آنچه که سیر آن به سوی غایت هستی است پاداش می‌دهد و برای آنچه که در سویی خلاف حرکت می‌کند، کیفر مقرر می‌دارد. این نگرش، آمادگی برای التزام اخلاقی را تقویت می‌کند. انسان دیندار، اخلاقی بودن را شرط سود بردن از حیات دنیایی می‌داند و تخلف از اخلاق را عامل خسران و باختن خویشتن (خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ)، یعنی از کف دادن اصل سرمایه می‌داند؛ پس زیست اخلاقی برای او گریز ناپذیر است.

نوعی دیگر از تأثیرات دینداری بر تربیت اخلاقی، از مناسک دینی ناشی می‌شود. تأثیر پیش‌گفته، تأثیر روانی باورها در رفتار اخلاقی بود و اینک از تأثیر تربیتی مناسک دینی سخن می‌گوییم که دو جنبه دارد:

الف. اجرای مناسک دینی به منزله یادآوری و بازخوانی عقاید دینی است. مناسک دینی یادآوری همیشگی نگرش دینی به زندگی و جهان است. تکرار نماز در هر روز، یعنی حاضر ساختن این عقیده که نگاهی ماهر و قدرتی قاهر، همواره بر هستی حکومت دارد. نماز رابطه انسان با خدا را چنان تقویت می‌کند که حضور خدا را همواره احساس می‌کند و شرم‌گناه و غم ناخشنودی خدا از عاصیان، مانع از ارتکاب امور خلاف اخلاق می‌گردد.

ب. تقیّد و التزام به قواعد و قوانین اخلاقی، نوعی در قید شدن است و

انسان‌های خویشتر دار بهتر می‌توانند این قید را بر خویشتن تحمیل کنند. مناسک دینی نوعی تمرین برای خویشتن‌داری و تحمل قیود است. مناسک دینی توان مقاومت در برابر جاذبه‌های نفسانی را افزایش می‌دهد و موانع زیست اخلاقی را کم می‌کند.

تأثیر دیگر دین بر تربیت اخلاقی، به واسطه جامعه دینی صورت می‌پذیرد. جامعه دینی، هنجارهای اخلاقی را با حساسیت بیش‌تری پاسداری می‌کند و به جهت حساسیتی که نسبت به هنجارها وجود دارد، کنترل اجتماعی شدیدتری را در این باره صورت می‌دهد. شدت کنترل اجتماعی، از سویی فضای اجتماع را برای تبعیت از هنجارها مساعد می‌سازد و از طریق تأیید اجتماعی، رفتار اخلاقی را تقویت کرده و به این ترتیب تأثیر مثبتی بر افزایش تبعیت از هنجارها می‌گذارد، و از سوی دیگر، ممکن است تأثیری منفی در محتوای اخلاقی رفتارها پدید آورد؛ زیرا از آنجا که فعل اخلاقی همراه با نیت است و یکی از ارکان فعل اخلاقی نیت است، همواره این خطر وجود دارد که افزایش کنترل اجتماعی، روح اخلاقی رفتار مطابق با هنجارها را از آنها بگیرد و آنچه گسترش می‌یابد صرفاً جسد و پیکر رفتار مطابق با هنجارها باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

تأثیر تربیت بر دینداری

اگر اصول و قواعد اخلاقی را با فطرت انسان هماهنگ بدانیم و گوهر دینداری را در معرفت فزاینده به خداوند بشماریم، تأثیر تربیت اخلاقی بر دینداری اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت؛ کسی که به اخلاقیات معتقد و پایبند باشد، روان آماده‌تری برای پذیرش معارف معنوی دارد و کسی که در مرتبه‌ای از دینداری، پایبندی قوی‌تری به هنجارهای اخلاقی دارد، به تقوا نزدیک‌تر است و جان خود را برای دریافت معرفت افاضی خداوند آماده‌تر ساخته است. در روایات آمده است کسی که به دانسته‌های خود عمل کند، خداوند معرفت‌هایی نو به او ارزانی

می‌کند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «من عمل بما علم، وژئه الله علم ما لم یعلم». بنابراین زندگی عملی اخلاقی، اولاً به الگوی زندگی دینی نزدیک تر است و ثانیاً انسان را برای صعود در مراتب دینداری و معرفت خداوند آماده‌تر می‌سازد.

تفاوت معلم اخلاق و مربی اخلاق

با توجه به مطالبی که تاکنون گفتیم، تفاوت معلم اخلاق و مربی اخلاق روشن می‌شود. معلم اخلاق فعالیتی نظری دارد و وظیفه او انتقال مفاهیم و توجیه قواعد و احکام اخلاقی است. او وظیفه دارد مفاهیم اخلاقی را تعریف کند و بر اساس مبانی پذیرفته شده خود در فلسفه و فلسفه اخلاق، قواعدی را در اخلاق هنجاری پی‌ریزی کند و به شکلی موجّه، حکم اخلاقی افعال را از آن قواعد استخراج نماید؛ چنین فعالیتی صرفاً جنبه نظری دارد. مربی اخلاق در پی تحقق ملکات در مرتبّی است. او می‌خواهد مرتبّی خود را به احکام اخلاقی عامل سازد. مربی خواستار عمل مشتاقانه و توأم با رغبت مرتبّی است. بنابراین علاوه بر انتقال مفاهیم و ایجاد زمینه ذهنی مناسب، باید مراحل عملی خاصی را برای ایجاد مهارت‌های لازم رفتاری در نظر گیرد و از شیوه‌های روانی مناسب برای ترغیب مرتبیان به رفتار و زندگی اخلاقی سود ببرد. به نظر می‌رسد یکی از روابط عملی دین و اخلاق، از سوی مربی اخلاق برقرار می‌شود. مربیان اخلاق با تحقق دستورات اخلاقی دینی در خود، تأثیر بیش‌تری بر مرتبیان می‌گذارند. به عبارت دیگر هرگاه تعالیم مربی اخلاق در باطن وجود او راسخ شود، اعمال تربیتی او مؤثرتر خواهد بود. دین قدرت ایجاد هماهنگی ظاهر و باطن انسان‌ها را دارد و انگیزه‌های دینی فراتر از آن است که به ظاهر رفتارها بسنده کند. انگیزه دینی، ظاهر و باطن، خلوت و جلوت و خلاصه همه ابعاد زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر مربی اخلاق به یاری دین و انگیزه دینی، به خلوص اخلاقی

دست یابد، در کار خود توفیق افزون تری خواهد یافت.

مراحل تربیت اخلاقی

مراحل تربیت اخلاقی در علم تربیت و با استفاده از روش این علم پژوهش می‌شود. در صورتی که با این روش پژوهش کنیم، شاید نتیجه‌ای متفاوت از آنچه در کتب اخلاقی گفته شده است حاصل نماییم. البته آنچه عالمان اخلاق مسلمان گفته‌اند، پشتوانه‌ای قوی از تجربه‌های شخصی و غیر تخصصی آنها دارد که وقتی به حوزه علم وارد می‌شوند صرفاً فرضیه هستند و باید با آنها همچون یک فرضیه رفتار کرد و به شیوه‌ای علمی آنها را آزمود. این کار در تربیت اخلاقی کار آسانی نیست، ولی به هر حال شدنی است.

برای پژوهش درباره مراحل تربیت اخلاقی، نخستین کار ضروری، این است که مبانی مراحل مختلفی که در مکاتب گوناگون شکل گرفته‌اند روشن شود؛ یعنی معلوم شود که این مراحل بر اساس کدام تلقی از انسان و جهان طراحی شده است و نیز معلوم شود که معیار تفکیک مراحل چه چیزی بوده است.

به نظر می‌رسد برای تفکیک مراحل تربیت اخلاقی باید در دو ناحیه اخلاق و تربیت، مطالعاتی صورت گیرد. در جانب اخلاق، باید هنجارها و ملکات اخلاقی را بر حسب اهمیت طبقه بندی کرد و مهم و مهم‌تر آنها را باز شناخت و از جانب تربیت، باید بر اساس یافته‌های روانشناسی رشد و مانند آن، مراحل امکان‌تعلیم و تربیت مفاهیم و هنجارهای اخلاقی را شناسایی کرد. این دو دسته شناخت، به ما کمک خواهد کرد که مراحل تربیت اخلاقی را دریابیم.

شناخت دسته نخست را می‌توان از متن دین به دست آورد. با توجه به نگرش دین به هستی و انسان و نیز با توجه به اهداف انسان از دیدگاه دین، می‌توان آموزه‌های اخلاقی دینی را طبقه بندی کرد و مهم و مهم‌تر آن را معلوم ساخت. با این کار، نقش دین در تعیین مراحل تربیت تحقق خواهد یافت. البته دین می‌تواند به

طور مستقیم مراحل تربیت را بیان کند، ولی آنچه اکنون مورد نظر است، این است که حتی اگر دینی چنین تصریحی نداشته باشد، باز هم می‌تواند از رهگذر آموزش‌های اخلاقی و نیز عقاید اصولی درباره انسان، در تعیین مراحل تربیت تأثیر داشته باشد.

در همین جا مسئله مهمی درباره سن آغاز تربیت اخلاقی مطرح می‌شود. این پرسش را از دو منظر می‌توان پاسخ گفت: از منظر تعلیم و تربیت و از منظر اخلاق. از دیدگاه دانش تعلیم و تربیت، طبیعی است که آموزش مفاهیم اخلاقی، باید در زمانی صورت گیرد که قوای ادراکی و شناختی کودک برای دریافت آنها آماده باشد و هنجار اخلاقی را هنگامی باید به مترئی منتقل ساخت، که توانایی التزام به آن را دارا باشد. از دیدگاه اخلاق، مسئله دو جنبه پیدا می‌کند: نخست آن که مترئی را مورد توجه قرار دهیم و بگوییم ارزش اخلاقی هر عمل، متوقف بر نیت است و مادام که فرد درک درستی از مفاهیم و هنجارهای اخلاقی ندارد، نمی‌تواند فعل اخلاقی را نیت کند و آن را به نحو ارزشمند (از لحاظ اخلاقی) انجام دهد. بنابراین برای ایجاد ملکه و رفتار اخلاقی، باید مطابق مراحل پیشنهادی عالمان تعلیم و تربیت عمل کرد.

اخلاق از جنبه‌ای دیگر نیز به این موضوع نگاه می‌کند و آن از حیث تکلیف اخلاقی مربی است. از لحاظ اخلاقی، مربی وظیفه دارد زمینه‌های مناسب برای تخلق مترئی به اخلاق را فراهم آورد؛ بنابراین تمهیداتی که به کسب مهارت‌هایی خاص می‌انجامد، حتی اگر پیش از رسیدن مرحله تخلق به اخلاق خاص باشد، لازم خواهد بود و وظیفه مربی فراهم آوردن آن تمهیدات است. البته برای آن که رفتار اخلاقی مربیان، فاقد درونمایه اخلاقی نباشد، باید تعلیم و تربیت آنان به گونه‌ای باشد که در هنگام رسیدن به سن رشد، قوه داوری و شجاعت انتخاب نیز در آنان پدید آمده باشد، تا هیچ‌یک از رفتارهای مطابق هنجار متریان، از سر عادت و بدون محتوای اخلاقی انجام نگیرد.

منابع

- ۱ - حکیمی، محمد رضا: الحیاة. ج ۱.
- ۲ - فتحعلی خانی، محمد. (۱۳۷۸): آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، ج ۱. قم.
- ۳ - فتحعلی خانی، محمد: علم دینی. فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۱۶ و ۱۷.
- ۴ - فرانکنا، ویلیام کی: فلسفه اخلاق. مترجم: هادی صادقی. (۱۳۷۶). قم، مؤسسه فرهنگی طه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی